

استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵ و

الزامات بازتنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

صورت‌بندی مسئله سیاستی

استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۲۵ را باید نه صرفاً یک متن سیاستی، بلکه نشانه‌ای از بازتعریف نقش آمریکا در نظام بین‌الملل دانست. این سند بازتاب‌دهنده «خستگی راهبردی آمریکا» از تلاش برای ایفای نقش رهبری جهانی پرهزینه و حرکت به سوی الگویی است که در آن امنیت ملی ایالات متحده با اقتباس از دکتترین مونرو بیش از هر چیز با جغرافیا، مرزها، اقتصاد داخلی و تمرکز بر نیم‌کره غربی تعریف می‌شود.

برای جمهوری اسلامی ایران، مسئله اصلی این نیست که آیا این سند ظاهراً حاوی ادبیات خصمانه علیه ایران است یا نه؛ بلکه مسئله دقیق‌تر آن است که ایران در این بازتعریف، چه جایگاهی پیدا کرده و این جایگاه چه پیامدهایی برای رفتار آمریکا و انتخاب‌های سیاست خارجی ایران دارد. خوانش‌های سطحی از سند ۲۰۲۵ - چه آنهایی که آن را بازگشت به فشار حداکثری تعبیر می‌کنند و چه آنهایی که آن را بی‌اهمیت می‌دانند - می‌توانند منجر به تصمیم‌هایی شوند که هزینه‌های آن در میان‌مدت و بلندمدت برای کشور قابل جبران نباشد.

پرسش سیاستی این سیاست‌نامه چنین صورت‌بندی می‌شود: با توجه به متن انتشار یافته‌ی سند استراتژی امنیت ملی آمریکا، و تغییرات قابل مشاهده در آن، برای تأمین امنیت و منافع ملی ایران چگونه باید سیاست خارجی خود را تنظیم کرد؟

چارچوب تحلیلی: از امنیت جهانی به امنیت مونرویی

سند ۲۰۲۵ را باید در امتداد یک روند تاریخی تحلیل کرد. آمریکا پس از جنگ سرد، خود را متعهد به حفظ و مدیریت نظم جهانی می‌دانست که البته این موضوع در دوران جنگ‌های عراق و افغانستان و پس از آن با جنبه‌های عملی متفاوتی همراه بود. اما هزینه‌های جنگ‌های طولانی، رقابت فزاینده به خصوص با چین، و بحران‌های داخلی، این تصور را فرسوده کرده است. بازگشت ضمنی به منطق

دکترین مونرو - یعنی اولویت دادن به حوزه‌های حیاتی جغرافیایی و پرهیز از تعهدات جهانی غیرضروری - در همین چارچوب قابل فهم است.

در این منطق:

- تهدیدها بر اساس نزدیکی جغرافیایی و تأثیر مستقیم بر امنیت داخلی رتبه‌بندی می‌شوند؛
- ایدئولوژی و ارزش‌های آمریکایی جای خود را به محاسبه هزینه - فایده می‌دهند؛
- بازیگران مخالف آمریکا در خارج از نیم‌کره غربی، لزوماً دشمن وجودی تلقی نمی‌شوند و نحوه برخورد با آنها باید باطراحی شود.

باید توجه کرد که در این استراتژی، با اتکا به قابلیت‌های نظامی و به خصوص تکنولوژیک ایالات متحده آمریکا، اولویت دفع خطر و کنشگری عملیاتی، از جنگ‌های کلاسیک و عملیات گسترده‌ی نظامی به ضربات ناگهانی، سریع، شدید و موثر تغییر پیدا کرده است که نمونه‌های آن در حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران از جمله در خلال جنگ دوازده روزه و عملیات ربایش رئیس جمهور ونزوئلا قابل مشاهده است. این رویکرد را می‌توان به «ضربه پتک» تشبیه نمود.

اروپا در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۲۵):

در استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵، رویکرد واشنگتن نسبت به شرکای اروپایی خصمانه یا صراحتاً تحقیرآمیز نیست؛ اما در عین حال، به‌وضوح غیررمانتیک، ابزاری و مشروط است. این تغییر لحن و جایگاه، اگرچه با ادبیات تند یا توهین‌آمیز همراه نیست، اما در عمل به معنای تنزل موقعیت راهبردی شرکای اروپایی در محاسبات آمریکا است و از همین رو، برای بسیاری از نخبگان اروپایی «تحقیرآمیز» تلقی می‌شود.

در اسناد پیشین، به‌ویژه سند استراتژیک ۲۰۲۲، شرکای اروپایی هنوز بخشی از «ما»ی راهبردی آمریکا به شمار می‌رفتند. اما در سند ۲۰۲۵، این تصور عملاً کنار گذاشته شده است. اروپا شریک هم‌سطح آمریکا نیست، بلکه به‌عنوان یک حوزه امنیتی پرهزینه دیده می‌شود که یا باید مسئولیت امنیت خود را بپذیرد یا از اولویت‌های واشنگتن کنار برود. در این چارچوب، آمریکا تعهد خود را نه بر اساس پیوندهای تاریخی یا ارزشی، بلکه بر مبنای هزینه و فایده تعریف می‌کند.

پیمان امنیتی ناتو در این سند نفی نمی‌شود، اما از یک «اتحاد مبتنی بر همبستگی سیاسی و ارزشی» به یک «قرارداد امنیتی مشروط» فروکاسته می‌شود. از نظر آمریکای ترامپ، امنیت اروپا نباید «کالای رایگان» تلقی شود و هر عضو، باید سهم خود را از هزینه‌های این امنیت دست جمعی بپردازد. برای اروپا که دهه‌ها به چتر امنیتی تضمین‌شده آمریکا عادت کرده بود، این تغییر نگاه به‌منزله تنزل شأن، اولویت و جایگاه اروپا در محاسبات و اولویت‌بندی‌های استراتژیک ایالات متحده است.

در سلسله‌مراتب تهدیدات و اولویت‌های سند ۲۰۲۵، نیم‌کره غربی در صدر فهرست قرار دارد، چین به‌عنوان رقیب ساختاری تعریف شده و اروپا به یک مسئله مدیریت‌پذیر تقلیل یافته است که این نگاه، از منظر واشنگتن عقلانی و مبتنی بر اولویت‌بندی است.

چین در استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۲۰۲۵:

در سند ۲۰۲۵، چین به‌عنوان «تنها رقیبی» معرفی می‌شود که توانایی ایجاد چالش بلندمدت و ساختاری و نه صرفاً یک تهدید منطقه‌ای یا مقطعی علیه قدرت و نظم آمریکا را دارد. به عبارت دیگر، آمریکا چین را رقیبی می‌بیند که نه فقط در بخش امنیتی، بلکه در رقابت اقتصادی، صنعتی و ساختار نظم جهانی می‌تواند چالش‌آفرین باشد. این رویکرد نشان می‌دهد که واشنگتن همچنان رقابت با پکن را به‌عنوان یک «چالش سیستمی» می‌بیند، اگرچه بر خلاف اسناد گذشته آن را به‌صورت کاملاً تقابلی - ایدئولوژیک بیان نمی‌کند.

در اسناد مشابه سال‌های پیشین، رقابت با چین غالباً با تأکید بر ارزش‌ها (دموکراسی در برابر اقتدارگرایی) و خطر بلندمدت برای نظم لیبرال جهانی توصیف می‌شد. در نسخه ۲۰۲۵، تأکیدهای ارزشی تا حدی کمرنگ شده‌اند و تمرکز به ابعاد عملیاتی و اقتصادی رقابت منتقل شده است:

- رقابت اقتصادی و زنجیره تأمین؛
- تلاش برای بازگرداندن صنایع راهبردی به داخل آمریکا؛
- نگرانی از جایگاه چین در تجارت جهانی.

در سند ۲۰۲۵، آمریکا اعلام کرده که اولویت اصلی آن امنیت در نیم‌کره غربی و مرزهای داخلی خود است و بنابراین برخی تهدیدات فرامنطقه‌ای - از جمله چین و روسیه - در سطح «مسئله درجه اول»

قرار نمی‌گیرند. این به معنای آن نیست که چین از فهرست تهدیدهای علیه آمریکا کنار گذاشته شده، بلکه اینکه نگرش آمریکا نسبت به رقابت با چین تغییر کرده است به طوری که آمریکا از اراده بر مواجهه مستقیم یا تقابل نظامی تمام‌عیار با چین فاصله گرفته اما مهار اقتصادی، جلوگیری از تسلط چین بر زنجیره‌های تولید حساس، و حفظ برتری فناوری همچنان در دستور کار است.

روسیه در استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۲۰۲۵:

در استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵، جایگاه روسیه دچار تنزل مفهومی اما تثبیت کارکردی شده است. روسیه در این سند نه به عنوان رقیب ساختاری هم‌تراز چین تعریف می‌شود و نه به عنوان تهدید وجودی فوری برای امنیت ملی آمریکا؛ بلکه به مثابه یک بازیگر مزاحم، پرهزینه و تا حدی مهارشده تصویر می‌شود که باید کنترل شود، نه اینکه «شکست داده شود».

در اسناد پیشین - به ویژه سند ۲۰۲۲ - روسیه در مرکز توجه استراتژی امنیت ملی آمریکا قرار داشت. جنگ اوکراین، تهدید مستقیم علیه نظم اروپائی و چالش آشکار برای نظم لیبرال، روسیه را به «تهدید فوری» بدل کرده بود. اما در سند ۲۰۲۵، این جایگاه به وضوح تغییر کرده است. جنگ اوکراین همچنان مهم است، اما محور تعریف امنیت ملی آمریکا نیست؛ بنابراین روسیه از یک تهدید مرکزی به مسئله‌ای منطقه‌ای با پیامدهای قابل مهار تقلیل یافته است.

این تغییر به معنای عادی‌سازی رفتار در قبال روسیه نیست، بلکه ناشی از یک «ارزیابی سرد راهبردی» است:

آمریکا، روسیه را قدرتی می‌بیند که توان تخریب دارد، اما توان ساخت نظم جایگزین ندارد. برخلاف چین، روسیه نه موتور اقتصادی نظم آینده است، نه رقیب فناورانه، و نه الگوی جذاب برای دیگران. از این رو، واشنگتن آن را بیشتر یک «مشکل امنیتی فرساینده» می‌داند تا یک رقیب تمدنی یا ساختاری.

در سند ۲۰۲۵، سیاست آمریکا در قبال روسیه بر سه محور استوار است: نخست، مهار و فرسایش تدریجی بدون ورود به تقابل مستقیم نظامی؛ دوم، واگذاری بار اصلی مواجهه - به ویژه در اوکراین - به اروپا؛ و سوم، جلوگیری از پیوند راهبردی عمیق‌تر روسیه با چین که می‌تواند موازنه رقابت بزرگ‌تر را بر هم بزند.

نکته مهم این است که روسیه در این سند بیش از آنکه موضوع مستقلى در سياست خارجى آمريكا باشد، به متغیرى در رقابت آمريكا و چین تبدیل شده است. نگرانى اصلى واشنگتن نه خود روسیه، بلکه آن است که مسکو چگونه مى تواند به تقويت يا تضعيف موقعيت چین کمک کند. به همین دلیل، مهار روسیه هدف است، اما شکست دادن آن موضوعيت ندارد.

از منظر لحن، رویکرد سند ۲۰۲۵ نسبت به روسیه سرد، بدبینانه و فاقد هرگونه زبان آشتی جویانه است، اما همزمان فاقد شور تقابلى اسناد قبلى است. روسیه نه شریک بالقوه است و نه دشمنى که ارزش سرمایه گذاری عظیم برای شکست داشته باشد. این نگاه، روسیه را به جایگاهی مى برد که مى توان آن را تهدید درجه دوم مزمّن نامید: تهدیدی که باید مهارش کرد، اما نه به بهای انحراف تمرکز آمريكا از اولويت های حیاتی تر.

در جمع بندی، سند استراتژی امنیت ملی آمريكا ۲۰۲۵ روسیه را از مرکز صحنه پایین مى آورد، اما از معادله حذف نمى کند. روسیه دیگر محور تعريف امنیت آمريكا نیست، بلکه بخشی از پس زمینه امنیتی اروپا و یک عامل مزاحم در رقابت بزرگتر واشنگتن با پکن است. این تنزل جایگاه، نه نشانه اعتماد، بلکه نشانه اولویت زدایی حساب شده است: اولویت زدایی ای که پیامدهای مهمی برای اروپا، نظم امنیتی اوراسیا و حتی محاسبات ایران دارد.

خاورمیانه و امنیت اسرائیل: در بخش خاورمیانه، سند به وضوح نشان مى دهد که این منطقه دیگر در رأس اولویت های استراتژیک آمريكا قرار ندارد، زیرا آمريكا اکنون صادرکننده عمده انرژی است و وابستگی اش به نفت منطقه کاهش یافته است. با این وجود، امنیت اسرائیل همچنان به عنوان یک «خط قرمز» و یکی از منافع اساسی ملی آمريكا شناخته مى شود و واشنگتن تأکید دارد که باید از این شریک استراتژیک در برابر تهدیدات منطقه ای حمایت کند.

همچنین باید توجه کرد که در عین حال ایران در این سند به همراه خاورمیانه به اولویت های پایین تر منتقل نشده است. به بیان دیگر دو موضوع «امنیت اسرائیل» و «تهدید ایران» را باید از دیگر موضوعات خاورمیانه در سند مورد بحث جدا دانست.

آبراه‌ها و امنیت دریایی: از این سند اینطور بر می‌آید که حفظ آزادی ناوبری در گذرگاه‌های استراتژیک از جمله تنگه هرمز، باب‌المندب و مسیرهای دریایی در خلیج فارس و دریای سرخ برای منافع ایالات متحده و ثبات انرژی جهانی، ضروری است. این رویکرد بخشی از تلاش برای تضمین جریان انرژی و کالا در تجارت جهانی است، هرچند روش برخورد مستقیم با تهدیدها نسبت به گذشته تغییر کرده و بیشتر بر تعهدهای امنیتی چندجانبه و همکاری با شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید دارد تا حضور نظامی گسترده و پرهزینه در منطقه.

اگرچه متن رسمی سند استراتژی امنیت ملی آمریکا بیش از همه بر منطقه هند-پاسیفیک و آزادی ناوبری در دریای چین جنوبی به‌عنوان بخشی از رقابت راهبردی با چین تمرکز دارد، اما تحلیل‌های سند نشان می‌دهند که آمریکا همچنان به حفظ مسیرهای حمل‌ونقل دریایی باز و امن در سراسر جهان شامل دریای سرخ، دریای عمان، خلیج فارس و تنگه هرمز اصرار دارد، چرا که این گذرگاه‌ها برای تجارت جهانی و امنیت انرژی کارکردی بنیادی دارند. این دیدگاه، اگرچه تمرکز کمتر بر حضور نظامی مستقیم در خاورمیانه از این سند برداشت شده است، بازتاب اهمیت استراتژیک این مناطق، بیش از هر چیز در امنیت اقتصادی و نظامی آمریکا است.

در مجموع، سند استراتژی امنیت ملی آمریکا تلاش می‌کند تا بدون اینکه از نقش آمریکا در تضمین آزادی ناوبری و جلوگیری از اختلال در مسیرهای انرژی و تجارت جهانی چشم‌پوشی کند، ترکیبی از برتری استراتژیک بر مسیرهای دریایی حیاتی، حفظ امنیت اسرائیل و کاهش تعهدات نظامی دائمی در خاورمیانه را برقرار کند.

ایران در استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵

در متن سند، ایران همچنان به‌عنوان عامل بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای معرفی می‌شود؛ اما نکته مهم‌تر آن چیزی است که در سند هیچ برنامه اقدام نظامی مشخص (به عنوان ضرورت استراتژیک و بلندمدت ایالات متحده)، ابتکار دیپلماتیک گسترده، و یا سرمایه‌گذاری سیاسی پرهزینه در خصوص ایران ذکر

نشده است. این غیبت، خود حامل معناست: ایران تهدید است، اما تهدید فوری یا راهبردی نیست. این جایگاه جدید، سیاست آمریکا را در وجه راهبردی آن به سمت سه ویژگی سوق می‌دهد:

۱. مهار غیرمستقیم به جای تقابل مستقیم؛
۲. واگذاری مسئولیت مهار به متحدان منطقه‌ای؛
۳. اتخاذ رویکرد «عملیات ضربه‌ای» به جای درگیری فرسایشی پرهزینه و زمان‌بر برای مقابله مستقیم در صورت لزوم.

وضعیت کنونی فیمابین ممکن است بتواند سال‌ها تداوم یابد به طوری که اساساً نیازی به مواجهه مستقیم و تعیین کننده نظامی از جنس یک جنگ گسترده، فراگیر و طولانی مدت به عنوان امر شروع کننده به وجود نیاید. در عین حال فرسایش ناشی از امتداد این وضعیت نالازم به نظر می‌رسد.

پیامدهای عملی برای سیاست خارجی ایران

این وضعیت جدید چند پیامد عملی دارد:

- اقدام نظامی احتمالی مستقیم آمریکا علیه ایران، ناگهانی خواهد بود، ضمن آنکه خطر درگیری غیرمستقیم، کارشکنانه یا تصادفی نیز به قوت خود باقی است؛
- در هنگام هرگونه ناآرامی، یا هر بهانه قابل اعتنای دیگری، مداخله نظامی موثر و دفعی دور از انتظار نیست؛
- فشار تحریمی ادامه خواهد داشت؛ علتی برای کاهش آن دیده نمی‌شود و در عین حال تضعیف بی‌هزینه جمهوری اسلامی ایران فرسایشی یکطرفه را در پی دارد و زمینه را برای هرگونه ابتکار عمل بعدی ایالات متحده و احیاناً رژیم اسرائیل از جنس پیش بردن ابتکارات منطقه‌ای ضد ایرانی و نیز اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران فراهم نماید؛
- هر اقدامی که ایران را به رقابت آمریکا - چین گره بزند، حساسیت واشنگتن را به‌طور جدی افزایش می‌دهد؛
- رفتار منطقه‌ای ایران بیش از گذشته از منظر «هزینه‌سازی برای آمریکا» ارزیابی می‌شود، نه تهدید وجودی.

در چنین شرایطی، نوع رفتار ایران می‌تواند جایگاه آن را در این سلسله‌مراتب تهدید به نفع یا به ضرر کشور تغییر دهد.

سناریوهای سیاستی پیش‌روی ایران

سناریوی اول: تصعید تهدید و تنش و افزایش تقابل برای بازیابی اولویت

در این سناریو، ایران با افزایش فشار منطقه‌ای یا هسته‌ای می‌کوشد خود را دوباره به تهدیدی غیرقابل چشم‌پوشی تبدیل کند.

انگیزه‌ها و امیدها:

- افزایش وزن ایران در محاسبات آمریکا؛
- ایجاد اهرم روانی کوتاه‌مدت.

هزینه‌ها:

- احتمال بازگشت به چرخه تشدید - تنبیه؛
- توجیه‌بخشی به سیاست مهار سخت‌تر؛
- افزایش هزینه‌های اقتصادی و امنیتی.

ارزیابی:

این سناریو احتمالاً ایران را بدون تضمین دستاورد پایدار از تهدید درجه دوم به مسئله‌ای پرهزینه‌تر تبدیل می‌کند.

سناریوی دوم: انفعال راهبردی

در این سناریو، ایران صرف کاهش اولویت خود را در سلسله‌مراتب و فهرست تهدیدات راهبردی علیه آمریکا به‌عنوان موفقیت تلقی کرده و از کنش فعال پرهیز می‌کند.

انگیزه‌ها:

- کاهش کوتاه‌مدت اصطکاک؛
- صبر برای عبور تهدید و گشایش انسداد؛

- اجتناب از ریسک فوری.

هزینه‌ها:

- از دست رفتن ابتکار عمل؛
- از دست رفتن چشم‌اندازها؛
- باقی نماندن طرف‌های مقابل در موقعیت کنونی؛
- تقویت رویکرد واکنشی و غیرفعالانه ایران نسبت به کنش‌های طرف‌های مقابل؛
- افزایش نقش بازیگران رقیب در شکل‌دهی به محیط پیرامونی؛
- تثبیت وضعیت فرسایشی اقتصادی.

ارزیابی:

این سناریو برخورد نظامی را در صورت عدم دخالت عوامل دیگر همچون فشار رژیم اسرائیل به تعویق می‌اندازد، ولی در عین حال، طرف‌های مقابل به خصوص رژیم صهیونیستی ابتکار عمل را به دست خواهند گرفت و در واقع طرف‌های مقابل الزاماً با تصمیم حفظ وضع موجود هم‌نوا خواهند بود و این موضوع موقعیت جمهوری اسلامی ایران را در نقطه پاسخ‌دهی قرار خواهد داد.

سناریوی سوم: تنظیم فعال سیاست خارجی بر مبنای کاهش اولویت و مدیریت اختلافات

در این سناریو، ایران می‌پذیرد که تهدید درجه دوم است و از آن به مثابه فرصتی برای مدیریت اختلافات با آمریکا در یک ابتکار هوشمندانه کلی و مرحله‌ای استفاده می‌کند.

مولفه‌های کلیدی:

- پرهیز از اقدامات پرهزینه؛
- استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای برای کاهش تنش و مدیریت اختلافات؛
- مدیریت دقیق پرونده‌های حساس؛
- بهره‌برداری از جایگاه ایران در رقابت چین - آمریکا، بدون ورود بدون مابازای راهبردی در این رقابت؛
- افزایش تحرک دیپلماتیک در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

مزایا:

- کاهش احتمال تقابل مستقیم؛
- افزایش قدرت مانور اقتصادی و سیاسی؛
- امکان مدیریت تدریجی فشارها.

ریسک‌ها:

- سوءبرداشت داخلی از مفهوم کاهش تنش؛
- نیاز به هماهنگی نهادی پیچیده؛
- حساسیت به خطاهای محاسباتی بازیگران همسو.

توصیه سیاستی

در چارچوب استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵ که در آن جمهوری اسلامی ایران به هر حال تهدید محسوب شده است، مطلوب‌ترین مسیر برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به جای تصعید تنش و یا رضایت به انفعال راهبردی، طراحی یک ابتکار سیاسی کلی، مرحله‌ای و نمادین است. منطق این ابتکار باید بر این فرض استوار باشد که مسئله اصلی در تعامل ایران و آمریکا، نه فقدان راه‌حل فنی یا حقوقی، بلکه ناهمزمانی نیازهای سیاسی دو طرف است: واشنگتن به دنبال دستاوردی سریع، کم‌هزینه و قابل عرضه داخلی و ایران نیازمند شکستن وضعیت فرسایشی تحریم و نااطمینانی امنیتی بدون عبور از خطوط قرمز بنیادین است.

در این چارچوب، توصیه می‌شود ایران به جای ورود به فرایند فرسایشی یا افزایش کنش‌های پرهزینه، یک توافق سیاسی نمادین با اجرای تدریجی که از طریق میانجی‌های قابل قبول پیشنهاد شده، را پیگیری کند که به کاهش رسمی سطح تخاصم و خروج متقابل از ادبیات «دشمن فعال» محدود شود. چنین توافقی نه به معنای عادی‌سازی است و نه تلاشی برای اعتمادسازی ساده‌لوحانه؛ بلکه ابزاری است برای بهره‌برداری حساب‌شده از منطق «امنیت مونرویی» آمریکا و تبدیل ایران از یک مسئله امنیتی بالقوه به موضوعی سیاسی و مدیریتی.

مزیت این رویکرد آن است که از فرصتی که منطق حاکم بر سند ۲۰۲۵ آمریکا ایجاد کرده، استفاده می‌کند: آمریکا به طور راهبردی در پی کاهش تعهدات پرهزینه فرامنطقه‌ای است و تمایلی به درگیری فرسایشی یا سرمایه‌گذاری سیاسی سنگین بر پرونده ایران ندارد، هرچند ضربات ناگهانی و موثر هنوز در دسترس و منظومه انتخاب‌های دولت ایالات متحده قرار دارد. از سوی دیگر ترامپ تا کنون دستاوردی در حوزه سیاست خارجی و داخلی نداشته و با توجه به در پیش رو بودن انتخابات میان دوره‌ای تشنه پیروزی نمادین است. یک توافق نمادین و کم‌جزئیات، امکان اعلام «دستیابی به صلح با دشمن دیرین» را برای ترامپ فراهم می‌کند و هم‌زمان برای ایران، بستر حقوقی و سیاسی لازم برای کاهش فشار تحریمی و مهار ریسک را ایجاد می‌نماید. شرط موفقیت این مسیر، طراحی آگاهانه توافق در سطح سیاسی، واگذاری جزئیات فنی به سازوکارهای چندجانبه و زمان‌مند، و مدیریت روایت داخلی بر مبنای «تنظیم فعال روابط برای تأمین منافع ملی» است، نه بازتعریف ایدئولوژیک روابط.

جمع‌بندی نهایی

در مجموع، استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵ از بازتعریف نقش جهانی ایالات متحده و گذار آن به منطق «امنیت مونرویی» حکایت دارد؛ منطقی که در آن اولویت‌ها بر اساس جغرافیا، هزینه - فایده و تهدیدات مستقیم به امنیت داخلی آمریکا تنظیم می‌شود. در عین حال، جمهوری اسلامی ایران همچنان به‌عنوان عامل بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای تلقی می‌شود و در معرض الگویی از مهار غیرمستقیم، فشار فرسایشی و در صورت لزوم، اقدامات نظامی محدود، ناگهانی و موثر است.

تداوم این وضعیت، بدون وقوع جنگ کلاسیک، می‌تواند به فرسایش تدریجی ظرفیت‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی کشور و از دست رفتن پنجره‌های فرصت منجر شود. از این‌رو، نه تصعید تنش و نه انفعال راهبردی، هیچ‌یک پاسخ مناسبی به شرایط جدید نیست؛ بلکه رویکرد عقلانی، تنظیم فعال سیاست خارجی از طریق طراحی ابتکارهای سیاسی محدود، نمادین و مرحله‌ای است که از منطق سند ۲۰۲۵ آمریکا نیز بهره می‌برد، امکان مدیریت ریسک‌های امنیتی، کاهش فشارهای فرسایشی و حفظ منافع ملی را بدون عبور از خطوط قرمز اساسی فراهم سازد.

اولویت‌های راهبردی — مقایسه مستقیم

حوزه	راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷	راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۵
امنیت داخلی	قوی اما بخشی از امنیت جهانی	محور اصلی امنیت
رقابت با چین	محور اصلی	هنوز مهم اما در کنار تسلط بر حوزه آمریکای لاتین
رقابت با روسیه	محور مهم	اهمیت کاهش یافته
ناتو و متحدان	حمایت صریح؛ تقاضای هزینه‌کرد متحدان	درخواست شدیدتر «بارشکنی بیشتر از سوی متحدان»
مرزها و مهاجرت	امنیت مرزی مهم	مرزها را تهدید وجودی می‌داند (پایان عصر مهاجرت)
نظم جهانی	نظم لیبرال؛ حضور جهانی	اول آمریکا؛ کاهش نقش جهانی
نیم کره غربی	کمتر برجسته	اولویت حیاتی
اقیانوسیه/هند-پاسیفیک	تمرکز چین	هنوز مهم اما نه به اندازه نیم کره غربی، بیشتر رقابت محور
خاورمیانه	حفظ نفوذ	کاهش تعهد سنتی